

بررسی سندی و دلالتی روایت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

محمد فراهانی^۱، سیدمجید نبوی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۹/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۵)

چکیده

براساس منابع روایی متقدم، یکی از سخنان به جای مانده از امام صادق علیه السلام راجع به ریشه و سبب اصلی قتل سیدالشهداء علیه السلام عبارت: «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام» است که اساس واقعه عاشورا را عهدنامه‌ای ما بین چند تن از منافقین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند که به عنوان صحیفه ملعونه شهرت یافته است. در این پیمان تعدادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یکدیگر عهد کردند از به خلافت رسیدن امیرالمومنین علیه السلام ممانعت کنند و اجازه ندهند خلافت در خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ادامه پیدا کند و برای رسیدن به این هدف، نقشه ترور آن حضرت را طراحی نمودند. مفسران آیات ۷۹ و ۸۰ سوره زخرف، آیه ۷ و ۱۰ سوره مجادله، آیه ۱۶۷ بقره و آیه ۱۱۸ آل عمران را درباره این صحیفه دانسته‌اند و بر پایه برخی اسناد، علاوه بر کتب شیعه، این قضیه در منابع اهل سنت از جمله «النشر و الطی» نیز آمده است. عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام»، ضمن حدیثی در کتاب روضه کافی نقل شده که از جهت سندی دارای اشکالاتی است؛ لکن از جهت متنی با روایات منابع متقدم و معتبر مطابقت دارد. در این مقاله با استفاده از بررسی سندی آیت الله شبیری زنجانی، تعلیق در سند حدیث منتفی و تصحیف در نام برخی از راویان سلسله سند، مرتفع، و دلالت متن حدیث، بر توطئه منافقین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و غضب خلافت امیرالمومنین علیه السلام به عنوان اصل و اساس قتل اباعبدالله الحسین علیه السلام اثبات شده است.

کلید واژه‌ها: امام حسین علیه السلام، عاشورا، کربلا، سقیفه، نقد حدیث.

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی دانشکده شهید مطهری، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛

yasekabood.org@gmail.com

Majidnabavi1366@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری، قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران؛

۱. مقدمه

نگاه جامع به حوادث مختلف تاریخی، برای شناخت وقایع سرنوشت ساز و بزرگی چون شهادت امام حسین علیه السلام بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه تاریخ دارای سلسله حوادثی است که همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته است و پیرامون هر واقعه، ریشه‌ای در وقایع گذشته وجود دارد. اغلب پژوهشهای عاشورایی در محدوده تاریخی سال ۶۰ و ۶۱ هجری به جریان قیام حسینی پرداخته‌اند در حالیکه پرداختن به ریشه‌های این حادثه بزرگ و پیچیده، ما را در فهم حقیقت، پیامدهای گسترده و بهره مندی کامل آن یاری می‌کند. باتوجه به خصیصه‌های منحصر به فرد عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام لازم است برای شناخت دقیق عوامل اصلی آن، به اتفاقات صدر اسلام نگاهی دقیق‌تر داشته باشیم. با تتبع در وقایع تاریخ اسلام درمی‌یابیم عواملی چون: دشمنی بنی‌امیه با بنی‌هاشم، انتقام دشمنان اسلام از شکست‌های زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، توطئه سقیفه، شورای انتصابی خلیفه دوم و به قدرت رسیدن خلیفه سوم، توطئه‌های عصر امیرالمومنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام، خلافت معاویه و به قدرت رسیدن یزید از ریشه‌های اصلی رویداد عاشورا است (نک: داودی، رستم‌نژاد، ۱۳۸۷: ۹۵-۱۱۳) که از این میان جریان سقیفه نقشی محوری ایفا کرده است. با بررسی و دقت در وقایع صدر اسلام درمی‌یابیم که سقیفه صرفاً آن جلسه‌ای که در آن خلیفه بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انتخاب شده نیست بلکه جریان‌ی است که ریشه در اتفاقات دوران حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیمان نامه‌ای دارد که در زبان اهل بیت علیهم السلام به «صحیفه ملعونه» شهرت یافت و درباره آن امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام» (الکلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۱۷۹-۱۸۱). این روایت به صحیفه ملعونه و جریان سقیفه و غصب خلافت از امیرالمومنین علیه السلام به عنوان ریشه اصلی واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام اشاره دارد که در این مقاله به بررسی سندی و دلالتی آن می‌پردازیم.

روایت متضمن عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام» حدیثی مسند است که تاکنون

درباره آن، مقاله مستقلی که به بررسی سندی و دلالتی آن پرداخته باشد؛ ارائه نشده است. البته در موضوع «صحیفه ملعونه» که این روایت بدان اشاره دارد مقاله «محاصره اقتصادی و مجاری صحیفه ملعونه» نوشته سیدهاشم رسولی محلاتی وجود دارد که در آن به چگونگی شکل‌گیری این صحیفه و خبر دادن رسول اکرم ﷺ از سرنوشت آن، پرداخته شده است. اثر دیگر، تعلیقه محمد باقر بهبودی بر حدیثی از مفضل بن عمر، در جلد ۲۸ بحار طبع مؤسسه الوفاء بیروت صفحات ۱۱۷-۱۲۲ با عنوان «الصحیفه الملعونه» است که در ذیل آن به ذکر مستندات پیرامون این صحیفه می‌پردازد.

در این مقاله به طور مستقل به گزارش متن حدیث «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ» خواهیم پرداخت، همچنین به بررسی و نقد سند و واسطه‌های آن اشاره خواهد شد و در نهایت بررسی دلالت‌ها و شواهدی تأیید کننده حدیث می‌پردازیم.

۲- گزارش متن حدیث

عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ» بخشی از روایت ابو بصیر از امام صادق ﷺ است که در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱ (المجادله، ۷)، در منابع تفسیری و روایی نقل شده است که به آیه «نجوی» مشهور است. امام صادق ﷺ ذیل این آیه می‌فرماید: «... نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ وَأَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَالِمِ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ وَ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ حَيْثُ كَتَبُوا الْكِتَابَ بَيْنَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا وَ تَوَافَقُوا لَئِنْ مَضَى مُحَمَّدٌ لَا يَكُونُ الْخِلَافَةُ فِي بَنِي هَاشِمٍ وَلَا النَّبُوَّةُ أَبَدًا فَانْزَلَ اللَّهُ

۱. «آیا ندیدی که آنچه در آسمانها و زمین است خدا بر آن آگاه است؟ هیچ رازی سه کس با هم نگویند جز آنکه خدا چهارم آنها و نه پنج کس جز آنکه خدا ششم آنها و نه کمتر از آن و نه بیشتر جز آنکه هر کجا باشند او با آنهاست سپس روز قیامت همه را به (نتیجه نیک و بد) اعمالشان آگاه خواهد ساخت که خدا به کلیه امور عالم داناست».

عَزَّوَجَلَّ فِيهِمْ هَذِهِ آيَةٌ ...»^۱ (الکلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۱۸۰) که به معاهده‌ای مکتوب بین برخی از صحابه پیامبر ﷺ اشاره دارد؛ مبنی بر اینکه: آن‌ها توافق کردند بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ، به هیچ وجه اجازه ندهند که خلافت به بنی‌هاشم برسد. این پیمان نامه در روایات امامان شیعه به عنوان «صحیفه ملعونه» و «صحیفه مشئومه» نامگذاری شد. (امینی گلستانی، ۱۳۸۵، ۲۱۸). امام صادق علیه السلام در ادامه این حدیث، در پاسخ به سوال راوی درباره آیه «أَمْ أُبْرِمُوا أَمْراً فَإِنَّا مُبْرِمُونَ - أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»^۲ (الزخرف، ۷۹-۸۰)، به نزول این دو آیه، درباره نویسندگان صحیفه ملعونه، اشاره کرده و فرمودند: «... لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ يُشْبِهُ يَوْمَ كُتِبَ الْكِتَابُ إِلَّا يَوْمَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَكَذَا كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قَتَلَ الْحُسَيْنُ وَ خَرَجَ الْمُلْكُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ ...»^۳ (الکلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۱۸۰) که به شباهت در ماهیت و اهمیت روز نوشتن آن پیمان با روز شهادت امام حسین علیه السلام اشاره دارد، در واقع روز نوشته شدن صحیفه ملعونه، آن حضرت به شهادت رسید.

۳- بررسی وضعیت سند حدیث

روایت مورد بحث، خبر واحد است و در اعتبارسنجی آن بر مبنای مسلک غالب متأخران، باید به وثوق سندی یا مُخبرِ مبتنی بر حجیت تبعیدی دست یافت که به واسطه ارزیابی سلسله اسناد روایت و حالات راویان آن حاصل می‌شود. در روش اعتبار سنجی متأخران، حجیت خبر واحد منوط به وثاقت (عدالت)، عقل، ضبط و ایمان راوی است در

۱. «... این آیه در باره فلان و فلان و ابی عبیده الجراح و عبدالرحمن بن عوف و سالم مولی ابی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل شده است؛ آن وقت که در میان خود پیمان بستند و توافق نمودند که اگر محمد از دنیا برود خلافت و نبوت به هیچوجه در بنی هاشم نخواهد بود، پس این آیه نازل شد ...».

۲. «بلی کافران بر کار (کفر و عصیان) تصمیم گرفتند ما هم (بر کفر و انتقام ایشان) تصمیم گرفتیم - آیا گمان می‌کنند که سخنان سَرّی و پنهان که به گوش هم می‌گویند نمی‌شنویم؟ بلی می‌شنویم و رسولان ما (فرشتگان) همان دم آن را می‌نویسند».

۳. «... تو چگونه می‌بینی (آیا) روزی پیدا می‌شد با روزی که آن نوشته را نوشتند، شباهت داشته باشد؟! مگر روزی که حسین علیه السلام کشته شد؟ و اینگونه بود در علم گذشته خدای عزّ و جلّ که آن را به رسول خود ﷺ تعلیم نموده بود، اینکه هر وقت آن نوشته به کتابت رسید حسین کشته شد و ریاست از خاندان بنی‌هاشم، بیرون رفت و این کارها همگی به حقیقت پیوست».

حالی که متقدمین وثوق صدوری و اطمینان یافتن به صدور از طریق قرائن محتوایی، منبع و سند را ملاک قرار داده‌اند. در روش قدما، ویژگی‌های راویان و روایت، به عنوان قرینه‌ها و امارات مفید وثوق و اطمینان به کار می‌رود (گلمکانی، دلبری، ۱۴۰۱: ۵۶-۵۷).

در این قسمت از مقاله به بررسی و ارزیابی راویان حدیث مورد بحث می‌پردازیم. روایت متضمن جمله «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ (ع)» را شیخ کلینی در کتاب روضه کافی، به شماره حدیث ۲۰۲، با چهار واسطه از امام صادق (ع) به صورت «عنه، عن علی بن الحسین، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله (ع)» نقل کرده است. با توجه به سند حدیث قبل که با علی شروع می‌شود و مرجع عنه می‌باشد، ممکن است مراد از «ه» در «عنه» «علی بن ابراهیم قمی» باشد یا «علی بن محمد» که در منابع رجالی هر دو موثق و مورد اعتماد هستند، لکن با بررسی اساتید این دو راوی دانسته می‌شود؛ در این روایت منظور از «ه»، «علی بن محمد» است (نک: خویی، ۱۳۷۲: ۱۲، ۲۱۳).

بنابراین جهت رفع تعلیق عنه عن علی بن الحسین... لازم است سندهای ۳ روایت قبل از روایت مورد بحث (۲۰۲) آورده شود به شرح:

حدیث ۱۹۹: علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن محمد بن زیاد، عن ابی بصیر ...

حدیث ۲۰۰: عنه، عن علی، عن إسماعیل بن مهران ...

حدیث ۲۰۱: علی، عن علی بن الحسین، عن محمد الكناسی، قال: حدثنا من رفعه إلی

أبی عبد الله (ع) ...

حدیث ۲۰۲: عنه، عن علی بن الحسین، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد

الله (ع) فی قول الله عزوجل

۳-۱. نکاتی درباره تعلیق در حدیث ۲۰۱

در سند حدیث ۲۰۱: «علی، عن علی بن الحسین ...»، اگر مراد از «علی»،

«علی بن محمد» باشد که مرجع ضمیر «عنه» در حدیث ۲۰۰ است، در این سند تعلیقی

نخواهد بود به همین ترتیب اگر مراد از علی، علی بن ابراهیم هم باشد که محتمل است باز سند از عارضه تعلیق رها خواهد شد.

۲-۳. بررسی سند حدیث ۲۰۲ و واسطه‌ها و احتمال تصحیف آن

در قسمتی از سند حدیث ۲۰۲ نام «علی بن ابی حمزه» آمده است که شیخ کلینی از او با سه واسطه یا بیشتر روایت می‌کند و روایت کلینی از او را با دو واسطه جز در دو مورد، یافت نکردیم و برای اثبات روایت کلینی از «علی بن ابی حمزه» با دو واسطه، بدان نمی‌توان استناد کرد و روایت کلینی از «علی بن ابی حمزه» با دو واسطه اثبات نمی‌شود. لذا رجوع ضمیر در حدیث ۲۰۲ به «علی» که در صدر حدیث ۲۰۱ آمده است، باید «علی» را به «علی بن العباس» تعبیر و تفسیر کنیم و اینکه در راویان از «علی بن ابی حمزه» شخصی به نام «علی بن الحسین» وجود ندارد و به همین دلیل احتمالاً در عنوان راوی این حدیث تصحیف صورت گرفته است. و بعید نیست در سند حدیث ۲۰۲، «علی بن الحسین» تصحیف شده از «علی بن الحسن» باشد که در این صورت سلسله سند حدیث می‌شود: «علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمان، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله...» (شبییری زنجانی، ۱۴۲۹: ۲، ۴۰۰) و در ذکر سند حدیث ۲۰۲ به اعتبار ذکر کامل نام راوی در احادیث قبل، اسم پدر «علی» یعنی «عباس» و پدر «حسن» یعنی «عبد الرحمن» حذف شده است.

۴- بررسی اعتبار راویان حدیث

با توجه به آنچه در بخش قبل بیان شد و با بررسی اشکالات سند حدیث و تطابق دادن آن با نسخ خطی الکافی و تطبیق سند حدیث با مصادر آثار دیگر مشخص شد که سلسله سند روایت ۲۰۲ الکافی که متضمن عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ۝» می‌باشد، عبارت است از: «علی بن محمد، عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبد الرحمان، عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله...» (همان، ۴۰۰) که در این قسمت از بحث به شرح حال آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۴. علی بن محمد

یکی از نام‌های پرتکرار در صدر اسانید کافی، «علی بن محمد» است که با توجه به شمارش نرم افزار درایه‌النور در ۵۳۵ سند، بدون تغییر، در ۱۰۷ سند با عنوان «علی بن محمد بن بدار»، در صدر ۳۸ روایت به صورت «علی بن محمد بن عبدالله»، در دو حدیث با تعبیر «علی بن محمد بن عبدالله القمی» و در صدر یک سند به صورت «علی بن محمد کلینی» (علان کلینی) آمده است. «علی بن محمد بن بدار»، «علی بن محمد بن عبدالله» و «علی بن محمد بن عبدالله القمی» در حقیقت یک نام و متعلق به نوه دختری «احمد بن محمد بن خالد برقی» است^۱ (النجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱) و توثیق شده است (همان، ۳۵۳). و اما «علی بن محمد علان کلینی» دایی شیخ کلینی است که نجاشی او را با عنوان «علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی کلینی» ترجمه و توثیق کرده است^۲ (همان، ۲۶۰). «علی بن محمد علان کلینی» در منابع رجالی، با عباراتی چون: «خیر فاضل» (الطوسی، ۱۴۲۷: ۴۰۷)، «ثقة فاضل فقیه اديب» (الحلی، ۱۴۰۲: ۱۰۰) و «ثقة عین» (النجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰) مورد ستایش قرار گرفته است.

۲-۴. علی بن العباس

در ۱۳ سند از روایات نام «علی بن العباس» آمده است که از مشایخی چون: احمد بن محمد بن ابی نصر، و اسماعیل بن إسحاق، و الحسن بن عبد الرحمن، و الحسن بن عبد الرحمن الحماني، و الحسين بن عبد الرحمن، و علی بن حماد، و علی بن میسر، و القاسم بن الربیع الصحاف، و محمد بن زیاد اخذ روایت کرده است و راویانی چون: احمد بن محمد الکوفی، و علی بن محمد بن ابی عبدالله، و محمد بن اسماعیل، و محمد بن اسماعیل البرمکی از او نقل روایت کرده‌اند (خوئی، ۱۳۷۲: ۱۳، ۷۲). «علی بن العباس» نزد رجالون جایگاه مناسبی

۱. «علی بن ابی القاسم عبد الله بن عمران البرقي المعروف أبوه بما جيلويه، يكنى أبا الحسن. ثقة، فاضل، فقيه، أديب رأى أحمد بن محمد البرقي وتأدب عليه، وهو ابن بنته» (النجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱).

۲. «علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الكليني المعروف بعلان يكنى أبا الحسن. ثقة عین» (همان، ۲۶۰).

ندارد و از راویان ضعیف به شمار می‌رود؛ چه اینکه از غلات دانسته شده و به همین جهت او را با تعبیری چون: «رمی بالغلو و غمز علیه، ضعیف جداً» (النجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۵)، «له تصنیف فی الممدوحین و المذمومین یدل علی خبثه و تهالک مذهبیه، لا یلتفت إلیه، و لا یعبأ بما رواه» (الحلی، ۱۴۰۲: ۲۳۴)، جرح نموده‌اند.

۳-۴. حسن بن عبد الرحمان

«حسن بن عبد الرحمن الحمّانی» منسوب به بنی حمّان قبیله‌ای از تمیم است که در محله‌ای به نام حمّان در کوفه می‌زیستند (شوشتری، ۱۴۱۰: ۳، ۲۷۵). او از امام کاظم علیه السلام و «علی بن ابی حمزه» اخذ روایت کرده است و «علی بن العباس»، «سلمه بن الخطاب» از او نقل روایت نموده‌اند (خوئی، ۱۳۷۲: ۵، ۳۶۴). در بعضی از نسخه‌ها نام او تصحیف شده و با عنوان «حسین بن عبد الرحمن» آمده است که با توجه به اتحاد راوی و مروی عنه مشخص می‌شود که این شخص همان «حسن بن عبد الرحمن الحمّانی» است (همان). با توجه به اینکه در کتب رجالی مدح و ذمی درباره «حسن بن عبد الرحمن الحمّانی» نیامده است از راویان مجهول محسوب می‌شود.

۴-۴. علی بن ابی حمزه

ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائنی، از اهالی کوفه و راویان از امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است که به جهت مؤانست با ابوبصیر، ۳۲۵ روایت از ۵۴۵ روایت خود را از او نقل کرده است (همان، ۱۳۷۲: ۱۱، ۴۸۷). «علی بن ابی حمزه» وکیل امام کاظم علیه السلام بود و به دلیل حبس طولانی آن حضرت، اموال زیادی از وجوهات شیعیان در اختیار او قرار داشت و پس از شهادت امام علیه السلام، شهادت آن حضرت را انکار و ایشان را امام غایب دانسته و مذهب «واقفیه» را بنا نهاد و به تبع آن از انتقال اموال شیعیان به امام رضا علیه السلام سر باز زد (نک: کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۷۰۶) و به همین جهت از جهت وثاقت، بیشتر

رجالیان علی بن ابی حمزه را با تعابیری چون ضعیف، کذاب، متهم و... توصیف کرده‌اند (نک: کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۷۰۵؛ الحلی، ۱۴۰۲: ۲۳۱) لکن برخی دیگر، به جهت اینکه او دارای اصلی بوده است و شیخ صدوق به طریق صحیحی از او روایت کرده است و بزرگانی چون: «ابن ابی عمیر» و «بزنطی» از او حدیث نقل کرده‌اند، او را موثق می‌دانند (نک: خوئی، ۱۳۷۲: ۱۱، ۲۴۵). وجه جمع بین این دو نظر این است که توثیق او مربوط به دوران قبل از شهادت امام کاظم علیه السلام و تضعیف او به دوران بعد از آن حضرت و پایه گذاری فرقه واقفیه است (کلباسی، ۱۴۱۹: ۴۲۷) به همین جهت اصحاب ائمه علیهم السلام روایات ابن ابی حمزه را تلقی به قبول کرده و چنانکه از سخن شیخ طوسی در عده الاصول بر می آید او را جز در مسائل مربوط به عقاید واقفه، ثقه دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱، ۱۵۰). بنابراین روایات منقول از علی بن ابی حمزه بطائنی تا زمان شهادت امام کاظم علیه السلام صحیح و مرویات او بعد از آن حضرت موثق است.

۵-۴. أبو بصیر

مراد از ابوبصیر در اسناد روایات یا «ابوبصیر اسدی» یا «ابوبصیر مرادی». لکن بر وجه اطلاق مراد از ابوبصیر در روایات «یحیی بن ابی القاسم اسدی» است و تنها در مواردی که «عبدالملک بن عتبة» از ابوبصیر نقل کند، مراد از ابوبصیر، لیث بن بختری است، که آن هم تنها یک یا دو روایت است (نک: صدرایی خویی، مهریزی، بی تا: ۱۳، ۴۰۹).

«یحیی بن ابی القاسم اسدی» از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام (کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۵۰۷) و راویان کوفی از قبیله بنی اسد است (الطوسی، ۱۴۲۷: ۱۴۹). او قریب به دو سال از امامت امام کاظم علیه السلام را درک کرد؛ همچنین شیخ طوسی او را در شمار یاران آن حضرت نیز آورده است (همان، ۳۴۶). ابوبصیر را رجالون اثنا عشریه ثقه دانسته‌اند و او را با عباراتی چون: «ثقة، وجیه» ستوده‌اند (النجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۱) و او را یکی از شش نفر اصحاب اجماع دانسته‌اند، که عالمان شیعه بر راستگویی و فقاقت آنها اجماع نموده‌اند^۱

۱. طبق روایت کشی اصحاب اجماع عبارتند از: «زراره، معروف بن خربوذ، برید، ابو بصیر اسدی، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی» (کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۵۰۷).

(کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۵۰۷).

نتیجه بررسی سندی حدیث مورد بحث

با توجه به اینکه در سلسله راویان این حدیث، راوی اول «علی بن محمد علان الکلبینی» در منابع رجالی چون: (الطوسی، ۱۴۲۷: ۴۰۷؛ الحلّی، ۱۴۰۲: ۱۰۰؛ النجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰)، مورد ستایش قرار گرفته است؛ و راوی دوم «علی بن العباس» نزد رجالیون جایگاه مناسبی ندارد و از راویان ضعیف به شمار می‌رود (النجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۵؛ الحلّی، ۱۴۰۲: ۲۳۴)، و راوی سوم حدیث «حسن بن عبد الرحمن الحمّانی» از راویان مجهول است و روایات راوی چهارم «علی بن ابی حمزه بطنانی» تا زمان شهادت امام کاظم علیه السلام صحیح به حساب می‌آید (کلباسی، ۱۴۱۹: ۴۲۷) و راوی آخر «ابوبصیر» را رجالیون اثنا عشریه ثقّه دانسته‌اند (النجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۱؛ کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۵۰۷؛ این حدیث، به گفته علامه مجلسی، علی الاظهر موثق است (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۶، ۶۷)؛ چه اینکه یکی از راویان آن مجهول و یکی دیگر ضعیف است. با این حال ناگفته نماند اگرچه با این بحث، پیوستگی سند روایت مورد بحث اثبات می‌شود، لکن نتیجه راوی شناسی سند، ضعف حدیث است.

۵- بررسی دلالت عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام»

تعبیر «کتاب» در روایت مورد بحث، به «صحیفه ملعونه» یا «صحیفه مشئومه» دلالت دارد که ضمن آن، تعدادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با یکدیگر عهد کردند از به خلافت رسیدن امیرالمومنین علیه السلام ممانعت کنند و اجازه ندهند خلافت در خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادامه پیدا کند و برای رسیدن به این هدف، نقشه ترور آن حضرت را طراحی نمودند (مفید، ۱۴۱۳: ۱، ۹۰). از منظر برخی از محققان، دو پیمان نامه با عنوان «صحیفه ملعونه» شهرت یافته است (امینی گلستانی، ۱۳۸۵، ۲۱۸)، و مفسرین آیات ۷۹ و ۸۰ سوره زخرف

(بحرانی، ۱۴۱۵، ۴، ۸۸۴)، آیه ۷ و ۱۰ سوره مجادله (همان، ۵، ۳۱۷)، آیه ۱۶۷ بقره و آیه ۱۱۸ آل عمران (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳، ۲۱۲-۲۱۳)^۳ را درباره این صحیفه دانسته‌اند و بر پایه برخی اسناد، علاوه بر کتب شیعه، این قضیه در منابع اهل سنت از جمله «النشر و الطی»، نیز آمده است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۵، ۵۲). آنچه که عامه درباره صحیفه ملعونه روایت کرده‌اند منقول از ابی بن کعب است که در مسجد می‌گفت: «... هَلَكَ أَهْلُ الْعُقْدَةِ وَ رَبُّ الْكُفَّةِ...» (ابن خزيمة، ۱۴۲۴: ۱، ۷۵۶) از او پرسیدند «أَهْلُ الْعُقْدَةِ» چه کسانی هستند؟ گفت: «گروهی که با هم پیمان بستند، نگذراند بعد از رسول خدا ﷺ اهل بیت او جانشین او گردند» (مفید، ۱۴۱۳: ۱، ۹۰). طبری می‌نویسد: ابی بن کعب می‌گفت: اگر تا جمعه زنده باشم «لَأَقُومَنَّ مَقَامًا أُقْتَلُ فِيهِ» لکن چهارشنبه از دنیا رفت... (نک: طبری، ۱۴۱۵: ۱، ۲۱۸). ابن ابی الحدید سخن ابی بن کعب را جزء مشهورات می‌داند (نک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰، ۲۴) چنانکه احمد ابن حنبل و ابن سعد در طبقات نیز آن را نقل کرده‌اند (ابن سعد، بی تا: ۳، ۵۰۱). سعی علمای عامه از جمله نسائی (نک: نسائی، ۱۴۳۷: ۱۸۰) بر آن بوده است که تعبیر «أَهْلُ الْعُقْدَةِ» را به «الامراء» تفسیر کنند در حالیکه ظاهر الفاظ حدیث بر پیمانی دلالت می‌کند که باعث گمراهی و هلاکت امت رسول خدا ﷺ گردید که در آثار

۱. ... عَنْ أَبِي بصير، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: قُلْتُ: {قَوْلُهُ تَعَالَى} «أَمْ أُرْمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرَمُونَ» * أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ؟» قَالَ: وَ هَاتَانِ الْآيَتَانِ نَزَلَتَا فِيهِمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّهُ كَانَ يَوْمٌ يُشَبِّهُ يَوْمَ كُتِبَ الْكِتَابُ، إِلَّا يَوْمَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ، وَ ذَلِكَ كَانَ سَابِقًا فِي عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي أَعْلَمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ، وَ خَرَجَ الْمَلِكُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، فَقَدْ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ۴، ۸۸۴).

۲. ... حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ»، قَالَ: «الثَّانِي» وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» قَالَ: «فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ ابْنُ فُلَانٍ أَمِينُهُمْ، حِينَ اجْتَمَعُوا فَدَخَلُوا الْكُفَّةَ، فَكَتَبُوا بَيْنَهُمْ كِتَابًا إِنْ مَاتَ مُحَمَّدٌ أَنْ لَا يَرْجِعَ الْأَمْرُ فِيهِمْ أَبَدًا» (همان، ۵، ۳۱۷).

۳. عَنْهُ {عَنِ الْبَاقِرِ ﷺ} فِي قَوْلِهِ «... كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ ...» (بقره، ۱۶۷) إِذَا عَايَنُوا عِنْدَ الْمَوْتِ مَا أَعَدَّ لَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ وَ هُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ الَّذِينَ كَتَبُوا عَلَى مُخَالَفَةِ عَلِيٍّ «... وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» (همان). وَ عَنْهُ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً...» (آل عمران، ۱۱۸) وَ أَعْلَمُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ وَ هُمْ أَصْحَابُ الصَّحِيفَةِ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳، ۲۱۲-۲۱۳).

۴. «... وَ قِصَّةُ الصَّحِيفَةِ الَّتِي أَشِيرُ إِلَيْهَا ... وَرَدَتْ فِي أَخْبَارٍ كَثِيرَةٍ أوردناها في كتابنا الكبير، فمنها: ما رواه السيد بن طاوس رضي الله عنه من كتاب النشر والطي بطرق المخالفين عن عطية السعدي ...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۵، ۵۲).

اهل بیت علیهم السلام از طرق شیعه همان «صحیفه ملعونه» است (یهودی، تعلیقه بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۲۸، ۱۲۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر الهی از این صحیفه خبر داشتند (انصاری، ۱۳۸۷: ۱، ۲۳۹)؛ فلذا اصحاب صحیفه ملعونه را همسان سردمداران دوران جاهلیت دانسته و فرمودند: اگر از جانب خداوند متعال مأمور به صبر و امتحان امت نبودم، توطئه‌گران این پیمان شوم را گردن می‌زدیم^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸، ۱۰۶).

۱-۵. پیمان نامه اول در کعبه

پیمان نامه اول بعد از ایام حج و قبل از واقعه غدیر و حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه نوشته و در خانه کعبه دفن شد (مجلسی، ۱۳۶۳: ۵، ۵۱)، چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند: با پدرم در خانه کعبه وارد شدم، ایشان روی سنگ مرمری سرخ نماز خواندند و فرمودند: اینجا عده‌ای با هم پیمان بستند، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کند، به هیچ وجه خلافت را به احدی از اهل بیت او وانگذارند. از پدرم پرسیدم: این‌ها چه کسانی بودند؟ فرمودند: «... الْأَوَّلُ وَ الثَّانِي وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ وَ سَالِمُ بْنُ الْحَبِيبَةِ» (الکلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۴۵). در روایت مورد بحث نیز که ذیل آیه ۷ سوره مجادله آمده است به نام هفت نفری که در این پیمان نامه حضور داشتند، اشاره شده است (نک: همان: ۸، ۱۸۰). اسنادی نیز وجود دارد که اعتراف نویسندگان پیمان نامه مذکور، را، مبنی بر پیمان بستن در کعبه، با هدف غصب خلافت از علی بن ابیطالب علیه السلام، ثبت کرده است.^۲ (دیلمی، ۱۴۱۲، ۲، ۳۹۱-۳۹۲).

۱. «... لقد أصبح في هذه الامة في يومى هذا قوم ضاهوهم في صحيفتهم التي كتبوها علينا في الجاهلية و علفوها في الكعبة و إن الله تعالى يمتعههم لبيتهم، و يبتلى من يأتى بعدهم، تفرقة بين الخبيث و الطيب، ولو لا أنه سبحانه أمرنى بالاعراض عنهم للامر الذى هو بالغه لقد متهم فضربت أعناقهم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸، ۱۰۶).

۲. «يَحْذَرُ الْأَسْنَادُ مَرْفُوعاً إِلَى عُبَيْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنَمٍ الْأَزْدِيِّ ... قَالَ: مَاتَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ ... وَ سَمِعْتُهُ حِينَ احْتَضَرَ ... يَقُولُ: وَيْلٌ لِي وَيْلٌ لِي! فَقُلْتُ: لَهُ مِمَّ؟ قَالَ: مِنْ مُوَالَاتِي عَتِيقاً وَ عَمْرٌ، عَلَى خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ وَصِيهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. فَقُلْتُ: إِنَّكَ لَتَهْجُرُ. فَقَالَ: يَا ابْنَ غَنَمٍ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَقُولَانِ: أَبْشِرْ بِالنَّارِ وَ أَصْحَابِكَ، أَمْ فَلَيْسَ قُلْتُمْ إِنْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله زَوَيْنَا الْخِلَافَةَ عَنْ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَلَنْ تَصِلَ إِلَيْهِ فَاجْتَمَعْتُ أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عَمْرٌ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ سَالِمٌ مَوْلَى خَدِيفَةَ. قَالَ: قُلْتُ: مَتَى يَا مُعَاذُ! قَالَ: فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ ... قَالَ: فَحَجَجْتُ وَ

۵-۲. پیمان نامه دوم بعد از غدیر

این صحیفه پس از تلاش بی نتیجه برای ترور پیامبر ﷺ در راه بازگشت از حجة الوداع (همان) و در شام غدیر، بعد از اعلام وصایت امیرالمومنین علیه السلام، نوشته شد و منافقین در کنار کعبه بر تمرّد از آنچه پیامبر ﷺ به امر خدا ابلاغ کرده بود، هم قسم شدند و پس از ورود به مدینه، آن را مکتوب کرده و طی آن بر نپذیرفتن جانشینی علی و اجماع بر خلافت ابوبکر، عمر، ابوعبیده و سالم، بعد از رسول خدا ﷺ عهد بستند و آن را توسط ابوعبیده در کعبه دفن کردند. این پیمان نامه را در زمان خلافت عمر خطاب از جایی که دفن شده بود بیرون آوردند^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸، ۱۰۲). لذا براساس همین پیمان نامه از خلیفه دوم نقل است: اگر ابوعبیده، سالم و معاذبن جبل زنده بودند آن‌ها را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کردم (امینی گلستانی، ۱۳۸۵، ۲۲۲). این صحیفه را، ۳۴ نفر، که اکثراً رئیس قبیله و ۱۴ نفر از آن‌ها، از توطئه‌گران عقبه، که هنگام بازگشت از غزوه تبوک، در کوه هرشی^۲ قصد ترور پیامبر ﷺ را داشتند، به همراه ۲۴ نفر دیگر امضاء کردند و نزد ابوعبیده جراح که او را امین خود می‌دانستند، قرار دادند (امینی گلستانی، ۱۳۸۵، ۲۲۳). برخی از امضاء کنندگان این صحیفه عبارتند از: ابو بکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، ابو عبیده جراح، عبد الرحمن بن عوف، سالم مولی ابی حذیفه، معاذبن جبل، ابو موسی اشعری،

→ لَقِيتُ الَّذِي غَمَضَ أَبَا عُبَيْدَةَ وَ سَالِمًا فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ حَصَلَ لَهُمَا نَحْوُ ذَلِكَ عِنْدَ مَوْتِهِمَا لَمْ يَزِدْ حَرْفًا فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ حَرْفًا كَانَهُمَا قَالَا مِثْلَ مَا قَالَ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ. قَالَ سَلِمٌ فَحَدَّثْتُ بِحَدِيثِ ابْنِ غَنَمٍ هَذَا كُلَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لِي أَكْتُمُ عَلِيَّ وَ أَنْهَدْ أَنْ أَبِي قَدْ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ مِثْلَ مَقَالَتِهِمْ فَقَالَتْ عَائِشَةُ إِنَّ أَبِي يَهْجُرُ. قَالَ وَ لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ وَ حَدَّثَنِي بِمَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِي عِنْدَ مَوْتِهِ وَ أَخَذْتُ عَلَيْهِ الْعَهْدَ وَ الْوَيْثَاقَ لِيَكْتُمَ عَلِيٌّ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ أَكْتُمُ عَلِيٌّ فَوَ اللَّهُ لَقَدْ قَالَ أَبِي مِثْلَ مَقَالَةِ أَبِيكَ مَا زَادَ وَ لَا نَقَصَ...». (الدیلمی، ۱۴۱۲، ۲، ۳۹۱-۳۹۲).

۱. «... ثم سار حتى دخل المدينة و اجتمع القوم جميعا و كتبوا صحيفة بينهم على ذكر ما تعاهدوا عليه في هذا الامر، و كان أول ما في الصحيفة النكت لولاية علي بن أبي طالب عليه السلام و أن الامر إلى أبي بكر و عمر و أبي عبیده و سالم معهم، ليس بخارج منهم...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸، ۱۰۲).

۲. موضع؛ قال: خُذَا جَنْبَ هَرَشِي أَوْ قَفَاها، فَإِنَّهُ كِلَا جَانِبِي هَرَشِي لَهُنَّ طَرِيقُ وَ فِي الصَّحَاحِ: خُذِي أَنْفَ هَرَشِي أَوْ قَفَاها الجوهري: هَرَشِي ثَبِيَّةٌ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَرِيبَةً مِنَ الْجُحْفَةِ يُرَى مِنْهَا الْبَحْرُ، وَ لَهَا طَرِيقَانِ فَكُلُّ مَنْ سَلَكَهُمَا كَانَ مُصِيبًا. فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ ثَبِيَّةِ هَرَشِي قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ: هِيَ ثَبِيَّةٌ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ قِيلَ: هَرَشِي جَبَلٌ قَرِيبٌ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْلَمُ. (ابن منظور، بی تا: ۶، ۳۶۳).

مغیره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص، اوس بن حدثان، ابو سفیان، عکرمه پسر ابو جهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابو الاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ربیعه، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری (نک: همان).

۵-۳. مفاد پیمان نامه

بنابر آنچه علامه مجلسی در بحار الانوار از متن صحیفه ملعونه آورده است، برخی از مفاد این پیمان نامه به شرح زیر است:

این پیمان نامه‌ای است که جمعی از اصحاب رسول خدا ﷺ شامل مهاجرین و انصار، که خداوند متعال در قرآن آن‌ها را مدح کرده است، پس از رایزنی مجدانه و مشاوره در این کار و برای حفظ اصول دین اسلام و مسلمانان، به اتفاق آراء تصویب نمودند، تا آیندگان از آن پیروی و به آن عمل نمایند.

- یقیناً هنگامیکه خداوند متعال دین خود را کامل کرد، فرستاده‌اش را به سوی خود برد، بدون اینکه کسی را جانشین بعد از خود قرار دهد؛

- این اختیار را به مسلمین داد تا کسی را که مورد اطمینان و خیرخواه آنان بود، برگزینند؛

- رسول خدا ﷺ کسی را به عنوان جانشین خود انتخاب نکردند تا حکومت تنها در یک خانواده مانند ارث ادامه پیدا نکند و همچنین جانشینی پیامبر ﷺ فقط بین ثروتمندان دست به دست نشود و کسی که به خلافت می‌رسد ادعا نکند که این جایگاه در نسل رسول اکرم ﷺ باقی خواهد ماند.

- بر همه مسلمین واجب است وقتی خلیفه‌ای می‌میرد صاحب‌نظران و صاحبان عقل سلیم، جمع شده و به مشورت پرداخته و کسی را که، مستحق خلافت می‌دانند، برگزینند و امور خود را به او بسپارند.

- اگر کسی از بین مردم ادعاء نماید که پیامبر ﷺ او را خلیفه خود قرار داده و او را با

نام و نشان، به مردم معرفی کرده است سخن باطلی گفته و برخلاف آنچه اصحاب رسول اکرم علیهم السلام می‌دانند سخن گفته و با جماعت مسلمین مخالفت کرده است.

- اگر کسی ادعا کند خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موروثی است و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به ارث گذاشته است، چیز محالی گفته است؛ چرا که ایشان فرموده‌اند: ما پیامبران ارثی از خود بر جای نمی‌گذاریم، آنچه از ما باقی می‌ماند جزء بیت المال است.

- اگر کسی ادعا کند، به این دلیل که مقام خلافت بعد از مقام نبوت است و فقط یک نفر از میان مردم صلاحیت آن را دارد و دیگران استحقاق آن را ندارند، سخن دروغی گفته است؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: اصحاب من همچون ستارگان آسمانند که به هر یک از آنان اقتدا کنید، هدایت می‌شوید.

- اگر کسی ادعا کند که به دلیل قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله لایق جانشینی آن حضرت است و امامت مختص فرزندان اوست و هیچ‌کسی به غیر از آن‌ها شایسته خلافت نیست، پذیرفته نیست؛ چه اینکه خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (الحجرات، ۱۳).

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بین امت من تفرقه بیاندازد او را بکشید چرا که امت من هرگز بر کاری نادرست با هم متحد نمی‌شوند و مسلمانان در برابر غیر خودشان متحد هستند و فقط کسی که تک‌رو و معاند است و دشمنان مسلمانان را بر ضد آن‌ها کمک می‌کند، از جماعت مسلمانان خارج می‌شود، خدا و رسولش خون چنین کسی را مباح نموده و قتل وی را حلال دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸، ۱۰۳-۱۰۴).

در نهایت صحیفه ملعونه را ابو عبیده سپردند و او آن را به مکه فرستاد تا در خانه کعبه دفن کنند. نقل است خلیفه دوم، هنگام احتضار، این پیمان نامه را در لباس خود پنهان کرده بود و در این لحظات امیرالمومنین علیه السلام فرمود: دوست دارم خداوند را با صحیفه‌ای که این فرد در لباس خویش پیچیده است، ملاقات کنم^۱ (مفید، ۱۴۱۳: ۱، ۹۰).

۱. «... ما أحبَّ إليَّ أن ألقى الله بصحيفة هذا المسجي ...»

۵-۴. دلالت متن حدیث

با توجه به آنچه پیرامون متن عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ (ع)»، و تطبیق آن با مصادر دیگر ارائه گردید، مشخص می‌شود: این عبارت به توطئه منافقین از اصحاب پیامبر ﷺ برای غصب خلافت از امیرالمومنین ﷺ به عنوان ریشه و بنیان اصلی واقعه عاشورا و قتل سیدالشهداء ﷺ اشاره دارد؛ کما اینکه به این مفهوم در سیره اهل بیت ﷺ مکرر پرداخته شده است تا جایی که امام باقر ﷺ خطاب به کمیت بن زید اسدی می‌فرماید: «... مَا أَهْرِيْقَ مِخْجَمَةً مِنْ دَمٍ وَلَا أَخْذَمَ مَالٌ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَلَا قَلْبَ حَجَرٍ عَنْ حَجَرٍ إِلَّا ذَاكَ فِي أَعْنَاقِهِمَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۱۰۳).

۵- نتایج مقاله

- ۱- عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ» در ضمن حدیثی از امام صادق ﷺ در کتاب روضه کافی نقل شده است که به عهدنامه‌ای بین منافقین اصحاب پیامبر ﷺ اشاره دارد آنها در آن با یکدیگر عهد بستند آن حضرت را به قتل برسانند و از به خلافت رسیدن امیرالمومنین ﷺ بعد از رسول اکرم ﷺ جلوگیری کنند؛ این پیمان نامه در منابع روایی و تاریخی به «صحیفه ملعونه» یا «صحیفه مشنومه» شهرت یافته است.
- ۲- حدیثی که متضمن عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ ﷺ» است، از جهت سند دارای اشکالاتی چون تعلیق و تصحیف است که با دقت و بررسی در سلسله سند چهار حدیث قبل از آن، دقت در احوال راویان و همچنین با تطبیق سلسله سند این روایت با مصادر منابع دیگر، مشکل تعلیق منتفی و تصحیف در نام راویان آن مرتفع می‌گردد.
- ۳- با بررسی اشکالات سند حدیث و مطابقه آن با نسخ خطی الکافی و تطبیق سند حدیث با مصادر آثار دیگر مشخص می‌شود که سلسله سند این روایت، عبارت است از: «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بصير، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ...».

۴- با توجه به اینکه در سلسله راویان این حدیث، راوی اول «علی بن محمد علان الکلبینی» در منابع رجالی مورد ستایش قرار گرفته است؛ راوی دوم «علی بن العباس» نزد رجالیون جایگاه مناسبی ندارد و از راویان ضعیف به شمار می‌رود؛ راوی سوم حدیث «حسن بن عبد الرحمن الحمّانی» از راویان مجهول است؛ روایاتِ راویِ چهارم «علی بن ابی حمزه بطنانی» تا زمان شهادت امام کاظم علیه السلام صحیح به حساب می‌آید و راوی آخر «ابوبصیر» را رجالیون اثنا عشریه ثقه دانسته‌اند؛ این حدیث، از جهت موازین علم در آیه، ضعیف است گرچه به گفته علامه مجلسی، علی الاظهر موثق است؛ چه اینکه یکی از راویان آن مجهول و یکی دیگر ضعیف است.

۵- با توجه به آنچه پیرامون متن عبارت «إِذَا كُتِبَ الْكِتَابُ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام»، و تطبیق آن با مصادر دیگر ارائه گردید، مشخص می‌شود که: این عبارت به توطئه منافقین از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای غصب خلافت از امیرالمومنین علیه السلام به عنوان ریشه و بنیان اصلی واقعه عاشورا و قتل سیدالشهداء علیه السلام اشاره دارد.

کتابشناسی

۱. ابن ابی الحدید، هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و جعفری، یعقوب، التوحید، قم، انتشارات نسیم کوثر، ۱۳۸۹ش.
۳. ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، مصحح: اعظمی، محمد مصطفی، صحیح ابن خزیمه، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی تا.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسن، الرجال، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۰ش.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۸. امینی گلستانی، محمد، از میاهله تا عاشورا، قم، انتشارات سپهر آذین، ۱۳۸۵ش.
۹. انصاری، محمد باقر، غدير در قرآن، قرآن در غدير، قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۷ش.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، تفسیر البرهان، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۱۱. بهودی، محمد باقر، تعلیقه بر بحار الانوار (۱۲۰/۲۸)، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۲. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامية، بی تا.
۱۳. بهائی، محمد بن الحسین بن عبدالصمد، مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، مشهد مقدس، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۳۷۲ش.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۱۵. حلی، تقی الدین حسن بن علی، الرجال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم، بی نا، ۱۳۷۲ش.
۱۸. داودی، رستم نژاد، سعید، مهدی؛ زیر نظر مکارم شیرازی، عاشورا ریشه ها انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۷ش.
۱۹. دلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۲۰. سلیم بن قیس هلالی، و موسوی، علاء الدین، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تهران، مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۱. شبیری زنجانی، محمد جواد، توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۴۲۹ق.
۲۲. همو، کتاب نکاح (شبیری)، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۳۷۷-۱۳۸۰ش.
۲۳. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۴. صدرایی خویی، علی و مهریزی، مهدی، میراث حدیث شیعه، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، بی تا.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب (ع)، قم، مؤسسه الثقافة الإسلامية لکوشانپور، ۱۴۱۵ق.
۲۶. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۴۱۳ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۷ق.
۲۸. همو، العدة فی أصول الفقه، قم، بی نا، ۱۴۱۷ق.
۲۹. همو، الفهرست، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.

۳۰. همو، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
۳۱. کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسة ولی العصر عليه السلام للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۳. گلمکانی، دلبری، رامین، سیدعلی، «بررسی سندی و دلالتی حدیث "قلب المؤمن بین الاصبعین..."»، دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره ۲۷، ۱۴۰۱ش.
۳۴. مجلسی، مولی محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۵. همو، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
۳۶. مفید، محمد بن محمد، گردآورنده: سیدمرتضی، علی بن حسین، الفصول المختارة من العیون و المحاسن، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۷. نباطی عاملی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديّم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.
۳۸. النجاشی، أبوالعباس أحمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۳۹. نسائی، احمد بن علی، سنن النسائی، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۳۷ق.

